





این که ستم کنید و هر کس چنان کند به خویشتن ستم کرده است. و آیات خدای را به ریشخند نگیرید و نعمت الهی را بر خود یادآور شوید و نیز آنچه را که از کتاب و دانش بر شما فرو فرستاده، که به آن شما را اندرزمی دهد. و خدا را پرهیزید و بدانید که همانا خداوند به هر چیز دانا است.

﴿وإذا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضِلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (۲۳۲)

و چون زنان را طلاق دادید پس مدت و عده خویش را رسیدند، در این صورت مانع نکاح ایشان با همسران شان نشوید، هنگامی که میان آنان به طریق پسندیده خوشنودی حاصل است. این دستوری است که به آن از شما کسانی پندمی گیرند که به خدا و روز واپسین ایمان دارند. این مقررات برای شما ثمر بخش تر است و پاکیزه تر و خدای داند و شما نمی دانید.

### لغت

- «مره»: نوبه دفعه، بار.
- «امساک»: نگهداری، نگه داشتن.
- «معروف»: شناخته شده، مشهور، کار نیک، عمل خیر، واجب شرعی، مقابل منکر.
- «تسریح»: رها ساختن، وا گذاشتن، «سرح المرئه»، یعنی: زن را طلاق داد.
- «احسان»: خوبی، نیکی، نیکو کاری.
- «فدیه»: عوض دادن، چیزی بخشیدن.
- «اجل»: مدت، زمان، پایان و مهلت هر چیز.
- «عضل»: به فشار گذاشتن، سخت گرفتن، در تنگنا گذاشتن، در بند کردن، منع نمودن، جلوگیری شدن.
- «ازکی»: صفت تفصیلی از ماده «زکوة»، به معنای زیادی، نمو، رویائی، زیادت، زیاد شدن، نمو کردن، روئیدن.

### [اشاره به هدف رجوع از طلاق]

در آیه قبل اصل طلاق و جواز رجوع آن در مدتی معین تشریح شد؛ در این جا خدای مهربان یادآور می شود که غرض از رجوع مرد در جریان گذشت سه طهر، نباید ایذاء و آزار زن باشد؛ چه گاه ممکن است شخصی همسر خویش را روی دواعی نفسی و اندیشه باطل و ناروا که نوعاً از غرور و هوس سرچشمه می گیرد، مورد آزار و رنج قرار دهد، به این نحو که چند روز یا چند ساعت مانده به پایان عده، به او رجوع کرده و سپس طلاق دهد، تا مجدداً مجبور به نگهداری عده شود و بدین وسیله او را بلا تکلیف و معلق گذاشته، مورد اذیت و شکنجه روحی گیرد. و لذا برای جلوگیری از این رویه فرمود:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ﴾ (۲۲۹).

طلاق دو بار است. یعنی: طلاق قابل رجوع؛ چه در طلاق سوم دیگر رجوعی نیست، مگر با وجود محلل و رضایت زن و عقد جدید، که بیان آن در آیه بعد می شود.

### ﴿فَإِذَا سَأَلَكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ﴾

سپس به روشی نیکو نگهداری کردن، یا به پسند و شایستگی رها ساختن.

### [دو احتمال در کلمه «تسریح»]

در کلمه تسریح مفسرین را دو احتمال است یکی: همان معنی واگذاردن و عدم رجوع پس از اجرای صیغه طلاق. دیگری آن که: منظور طلاق در نوبت سوم باشد، که آیه بعد آن را تفصیل می دهد.

باری نکته قابل توجه قید کلمات معروف و احسان در آیه است که در هر دو حال، اعم از رجوع یا عدم رجوع، مرد موظف است کمال جوانمردی و انسانیت و رأفت و عطوفت را درباره زن مرعی داشته و هیچ گاه موجبات رنج و آزار او را فراهم نکند و از اعمال برخی اندیشه های شیطانی، چون رجوع در اواخر عده و سپس طلاق مجدداً گفتن و زن را سرگردان و بلا تکلیف گذاشتن، چشم ببوشد. یا با روش ناستوده و زشت از خانه خود نراند، تا موجبات رسوائی و هتک احترام و خواری او فراهم



### [اشاره به هدف رجوع از طلاق]

در آیه قبل اصل طلاق و جواز رجوع آن در مدتی معین تشریح شد؛ در این جا خدای مهربان یادآور می شود که غرض از رجوع مرد در جریان گذشت سه طهر، نباید ایذاء و آزار زن باشد؛ چه گاه ممکن است شخصی همسر خویش را روی دواعی نفسی و اندیشه باطل و ناروا که نوعاً از غرور و هوس سرچشمه می گیرد، مورد آزار و رنج قرار دهد، به این نحو که چند روز یا چند ساعت مانده به پایان عده، به او رجوع کرده و سپس طلاق دهد، تا مجدداً مجبور به نگهداری عده شود و بدین وسیله او را بلا تکلیف و معلق گذاشته، مورد اذیت و شکنجه روحی گیرد. و لذا برای جلوگیری از این رویه فرمود:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ﴾ (۲۲۹).

طلاق دو بار است. یعنی: طلاق قابل رجوع؛ چه در طلاق سوم دیگر رجوعی نیست، مگر با وجود محلل و رضایت زن و عقد جدید، که بیان آن در آیه بعد می شود.

### ﴿فَإِذَا سَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ﴾

سپس به روشی نیکو نگهداری کردن، یا به پسند و شایستگی رها ساختن.

### [دو احتمال در کلمه «تسریح»]

در کلمه تسریح مفسرین را دو احتمال است یکی: همان معنی واگذار کردن و عدم رجوع پس از اجرای صیغه طلاق. دیگری آن که: منظور طلاق در نوبت سوم باشد، که آیه بعد آن را تفصیل می دهد.

باری نکته قابل توجه قید کلمات معروف و احسان در آیه است که در هر دو حال، اعم از رجوع یا عدم رجوع، مرد موظف است کمال جوانمردی و انسانیت و رأفت و عطوفت را درباره زن مرعی داشته و هیچ گاه موجبات رنج و آزار او را فراهم نکند و از اعمال برخی اندیشه های شیطانی، چون رجوع در اواخر عده و سپس طلاق مجدداً گفتن و زن را سرگردان و بلا تکلیف گذاشتن، چشم ببوشد. یا با روش ناستوده و زشت از خانه خود نراند، تا موجبات رسوائی و هتک احترام و خواری او فراهم





شود. یا بخشی از کابین او را تصاحب نکند. که اقدام به هر يك خلاف رضای حق و خارج شدن آدمی است از مرز شرف و آدمیت. لذا به دنبال فرمود:

﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا﴾

و جایز نیست برای شما، از آنچه که به ایشان داده اید چیزی دریافت کنید. که عبارت از همان صداق و مهر باشد، یا هر چیز دیگری که در دوران زناشوئی به ایشان تمليك گردیده.

﴿إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾

مگر این که بترسند بپا نداشتن حدود الهی را.

### [در بیان طلاق خلع و مبارات]

پیدا است که آیه با این بیان طلاق خلع و مبارات را مطرح می کند. زیرا گاه از اوقات اخلاق و رویه زن و شوهر و عدم تفاهم فکری و روحی به حدی است که امکان ادامه زوجیت به نحوی که حدود الهی مورد رعایت قرار گیرد، نیست و حتی زن و شوهر را از یکدیگر استیحاş و نفرت است. و یا زن را نسبت به مرد علقه طبعی نیست و آماده است که از تمام یا بخشی [از] مهر و کابین خود صرف نظر کند و از شوهر طلاق گیرد. لذا فرمود:

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾

پس اگر بترسید از این که آن دو حدود الهی را رعایت نکنند. و در نتیجه هتك احترامی نسبت به احکام خداوند حاصل شود.

﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾

پس بر این دو مانعی نیست در چیزی که زوجه ببخشد و زوج دریافت کند. یعنی: تمام یا قسمتی از صداق خود را برای رهائی و آزاد شدن خویش از قید زوجیت به شوهر واگذار کند. که بیان همان طلاق خلع یا مبارات خواهد بود.

﴿تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا﴾

این است مرزهای خدائی، پس از آن تجاوز نکنید. مشار الیه «تلك» کلیه احکام مربوطه و مطالب اخلاقی و حکمی است که در آیات مورد بحث رعایت آن متضمن سعادت

بشری است. و سپس هشدار می دهد که :

﴿ومن يتعدّ حدود الله فأولئك هم الظالمون﴾

و کسانی که از مرزها و مقررات الهی تجاوز کنند، پس آن گروه خود ستمگرند. چه آئین و قانون خدا را شکسته و بر اثر آن به خود و جامعه ستم می ورزند و در نتیجه موجبات عذاب و عقاب الهی را در هر دو سرای فراهم می کنند. سپس برای تنبیه مرد و جلوگیری از افساد طلاق بازی و فتنه انگیزی، عدد رجوع مرد را محدود کرده فرمود:

﴿فإن طلقها فلا تحلّ له من بعد﴾ (۲۳۰).

پس اگر زن را طلاق دهد [مرتباً سوم] پس از آن، برای او حلال نیست. یعنی: دیگر رجوع در زمان عدّه برای مرد جائز نیست.

﴿حتّى تنكح زوجا غيره﴾

تا این که زن شوهری غیر او را به نکاح درآورد. البته پس از گذشت سه طهر.

### [احکام طلاق رجعی]

این دستور در حقیقت عاملی است تا مردان مودبی و هوسباز نتوانند زن را بازیچه دست خود قرار داده و به طور نامحدود از قانون طلاق و رجوع سوء استفاده کنند. بدیهی است عقد شوهر جدید که محلّل نامیده می شود، باید به صورت عقد دائم بوده و دخول نیز انجام شود. باید دانست که برابر فتاوی فقهاء عظام، که مبتنی بر احادیث وارده از ناحیه ائمه اطهار است سه طلاق را دفعتاً و به یک نوبت نمی توان جاری ساخت؛ بلکه باید بعد از هر طلاق شوهر رجوع کند و سپس صیغه طلاق مجدد در حضور عدلین جاری شود. به خلاف اهل سنت که جاری شدن سه طلاق را در سه نوبت بدون رجوع مرد و بدون حضور عدلین حتی بلفظ «طلقتك ثلاثاً» جایز و کافی می دانند و گویند: که عُمَر واقع شدن سه طلاق را به لفظ واحد در سال دوم یا سوم خلافت امضاء کرد.<sup>۱</sup>

۱. روي في جامع الاصول، عن طاووس، قال: «إنّ أبا الصّهباء كان كثير السّؤال لابن عبّاس، قال: أ ما علمت أنّ الرّجل إذا طلق امرأته ثلاثاً قبل أن يدخل بها جعلوها واحدة على عهد رسول الله ﷺ و أبي بكر و صدرا من إمارة عمر؟ قال ابن عبّاس: بل كان الرّجل إذا طلق امرأته ثلاثاً قبل أن يدخل بها جعلوها واحدة على عهد رسول الله ﷺ و أبي بكر و صدرا من إمارة عمر، فلمّا أن رأي النّاس قد تتابعوا عليها قال: اجيزوهنّ عليهم». بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۲۶.





در حالی که قبلاً يك طلاق محسوب می شد .

آری از نظر شیعه صیغه طلاق را سه نوبت می توان در مجلس واحد اجرا نمود، منتها بعد از انجام طلاق اول مرد باید به زوجه خود رجوع کند و سپس صیغه برای مرتبه دوم جاری می شود، باز مجدداً مرد می تواند در همان مجلس برای دومین بار به همسر خود رجوع کند و سپس صیغه طلاق برای سومین بار در حضور عدلین مانند گذشته انجام خواهد شد، که در حقیقت برای اجرای سه نوبت طلاق، دوبار رجوع صورت گرفته . بدیهی است برابر فتاوی فقهاء تحقق رجوع هم به وسیله گفتن لفظ و هم با انجام عمل حاصل می شود و وجود شاهد هم به خلاف اهل سنت ضروری نیست، مگر موقعی که به حاکم شرع مراجعه و شکایت شود که در جریان گذشت سه طهر، از جانب مرد ولو با عدم اطلاع زن، رجوع صورت گرفته، که در این حال وجود دو شاهد ضروری است تا گواهی دهند که قبل از پایان عده مرد به زوجه رجوع کرده است .

و اما رجوع به وسیله فعل در صورتی متحقق است که از جانب مرد نسبت به زن، عملی انجام شود که در غیر محرم، آن عمل جایز نیست، مانند لمس بدن یا بوسیدن زن، و اما این که آیا قصد و نیت رجوع هم در این زمینه شرط است یا نه، مورد اختلاف فقهاء است؛ برخی قصد رجوع را به وسیله لمس یا بوسیدن لازم می دانند . و به استناد روایتی تنها در عمل مباشرت و آمیزش جنسی رجوع متحقق گشته و لازمه اش قصد و نیت نیست .<sup>۱</sup>

و برخی اصولاً قصد رجوع را در عمل شرط نمی دانند؛ بلکه اگر قصد عدم رجوع هم داشته و باز عملی که با غیر محرم مجاز نیست انجام دهد، رجوع واقع شده است؛ نظیر همان لمس بدن یا بوسیدن . ولی دسته ای از فقهاء با قصد عدم رجوع حتی عمل لمس یا تقبیل را نافذ نمی دانند .

باری پس از آن که محلل زن را پس از گذشت سه طهر، به عقد دائم درآورد و با او آمیزش جنسی نمود، چنانچه او را اطلاق گوید، پس از طی دوران عده و رضایت زن، شوهر

۱. عدة من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، وعلي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي نصر، عن عبد الكريم، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «المراجعة هي الجماع وإلا فإنما هي واحدة». الكافي، ج ۶، ص ۷۳، ح ۱.



اول با اجرای صیغه عقد جدید، می‌تواند زن را به نکاح خویش درآورد. لذا فرمود:

﴿فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا﴾ (۲۳۰).

و اگر زن را طلاق گوید [زوجه جدید یا محلل] پس نیست باکی و مانعی بر آن دو [زن و شوهر اول] این که به یکدیگر بازگشت کنند. یعنی: نکاح و زوجیت هم در آیند. رجوع را به صورت تشبیه آورد، چه در این جا رجوع اصطلاحی نیست، بلکه رضایت طرفین با عقد جدید شرط است. البته مقید ساخت بر این که:

﴿إِنْ ظَنَّا أَنْ يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾

اگر بدانند و امیدوار شوند، بر این که مرزهای الهی را به پا می‌دارند. یعنی: باز اگر بخواهند رعایت مقررات خدا را نکنند و در مقام هتك احترام و آزار هم باشند و احکام الهی را سبک شمرده به حقوق هم تجاوز کنند، شایسته نیست که ازدواج مجدد میان ایشان صورت گیرد، زیرا مرتکب گناه می‌شوند. و در پایان برای توجه بیشتر تذکر داد:

﴿وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ بَيْنَهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾

این است قوانین و مرزهای الهی، که آن را به روشنی بازگو می‌کند برای مردمی که دانش بکار می‌برند.

یعنی: مردمی از بیان این مقررات بهره برداری می‌کنند که احکام خدا را محترم شمرده و از اندیشه و نظرات باطل خود چشم می‌پوشند و از پیروی هوی و هوس باز ایستاده نور فهم و دانش را ملاک عمل قرار می‌دهند. مطالعات فریبگی در ضمن یادآوری می‌شود با این که در سه مورد لسان آیات مورد بحث حاکی است که هنگام رجوع مرد بزن در دوران عده، باید غرض و نیت اصلاح باشد نه زیان و افساد و نیز باید بدانند که حدود الهی را محترم می‌شمرند، مع الوصف صحت رجوع مشروط و منوط به قصد اصلاح نیست و با قصد افساد و رسانیدن زیان، رجوع مرد صحیح و حکم آن نافذ است و تنها گناه و معصیتی را مرتکب شده که سزوار سرزنش و عقوبت است.

و در این معنی عامه و خاصه را وحدت نظر است چنانچه شیخ طبرسی در مجمع







## البيان گوید:

خداوند رجوع زوج را به روش اصلاح و خیر اندیشی مقرر فرمود، نه وارد ساختن زیان و افساد. و همانا شرط اصلاح درباره مباح بودن رجوع است نه در انفاذ و ثبوت حکم رجوع؛ چه اجماع امت است بر این که با اراده و قصد زیان رساندن حکم به رجوع ثابت و نافذ است.<sup>۱</sup>

## فخر رازی گوید:

اگر گویند: که کلمه «ان» برای شرط است و انتفاء شرط، مقتضی نفی حکم است لذا وقتی اراده اصلاح موجود نبود حق رجوع نیز منتفی است. پاسخ این است که: قصد و اراده صفتی است باطنی و ما را بر آن آگاهی نیست. و به همین سبب شرع صحّت رجوع را بر آن موقوف و مشروط نمی سازد؛ بلکه جواز رجوع در آنچه میان او و خدا است موقوف بر همین قصد و اراده اصلاح می باشد. و اگر با نیت زیان زدن و افساد رجوع کند گناه متحقق شده است.<sup>۲</sup>

در تفسیر علامه ابی السعود است که:

مراد از قصد اصلاح شرط صحت رجوع نیست، بلکه این فرمان تشویق و تحریکی است برای اصلاح و دوری و انصراف از قصد زیان و آزار.<sup>۳</sup>

بنابراین متفق علیه شیعه و سنی است که عدم اراده اصلاح و حتی وجود قصد اضرار و افساد مانع و ناقض حکم رجوع نبوده و حکم مذکور به قوت خود باقی و نافذ است. آن گاه به دنبال تدکّر داد که:

۱. «**إن أرادوا إصلاحاً**» لا إضراراً و ذلك أن الرجل كان إذا أراد الإضرار بامرأته طلقها واحدة و تركها حتى إذا قرب انقضاء عدتها راجعها و تركها مدة ثم طلقها أخرى و تركها مدة كما فعل في الأولى ثم راجعها و تركها مدة ثم طلقها أخرى فجعل الله الزوج أحق بالمراجعة على وجه الإصلاح لا على وجه الإضرار وإنما شرط الإصلاح في إباحة الرجعة لا في ثبوت أحكامها لإجماع الأمة على أن مع إرادة الإضرار يثبت أحكام الرجعة. تفسیر مجمع البيان، ج ۲، ص ۵۷۴.

۲. «فإن قيل: «إن كلمة «إن» للشرط، و الشرط يقتضي انتفاء الحكم عند انتفائه، فيلزم إذا لم توجد إرادة الإصلاح أن لا يثبت حق الرجعة».

و الجواب: أن الإرادة صفة باطنة لا اطلاع لنا عليها، فالشرع لم يوقف صحة المراجعة عليها، بل جوازها فيما بينه و بين الله موقوف على هذه الإرادة، حتى إنه لو راجعها لقصد المضارة استحق الإثم. «مفاتيح الغيب»، ج ۶، ص ۴۴۰.

۳. تفسیر ابی السعود، ج ۱، ص ۲۲۵.

### ﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ﴾ (۲۳۱)

و چون زنان را طلاق دهید که خطاب به شوهران است :

### ﴿فَبَلِّغْنَهُنَّ أَجْلَهُنَّ﴾

و زنان به زمان عده خود رسیدند. که منظور نزدیک شدن به پایان دوره تربص است. چه پس از گذشت دوران عده دیگر مرد را حق رجوعی نیست.

### ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرَحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾

پس ایشان را به روشی نیکو نگهداری کنید، همان گونه که میان مردم متعارف و مورد پسند و رضایت خدا است

[از قبیل داشتن حسن خلق و پرداخت نفقه و رعایت سایر حقوق و اجبه] یا آنان را به شایستگی رها کنید [تا زمان عده شان سرآید و بتوانند با آزادی شوهر انتخاب کنند].

### ﴿وَلَا تَمْسِكُوهُنَّ ضَرَارًا لِّتَعْتَدُوا﴾

و در حال زیان وارد کردن ایشان را نگه ندارید، که نتیجه متجاوز شوید.

یعنی: رجوع شما نباید همراه با ایذاء و آزار زن باشد و به خاطر ستم و تجاوز به حقوق زن او را به دام خود اندازید. که در حقیقت جمله تاکید مجددی است از آیات قبل.

روایتی است که: «برخی از مسلمین در زمان رسول اکرم، زن را طلاق گفته و هنوز کمی مانده به پایان عده رجوع می کردند تا زن را امکان ازدواج با دیگری نباشد»<sup>۱</sup>.

و بدین وسیله زیان و آزار او را فراهم می کردند، که آیه فوق نازل شد. سپس برای آگاهی و بیداری بیشتر تهدیداً تذکر داد که:

### ﴿وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ﴾

و هر کس اقدام به چنان عملی کند [یعنی غرضش از رجوع زیان و آزار زن باشد] پس تحقیقاً به خویشتن ستم کرده است. چه خود را در معرض عذاب و عقوبت الهی در دنیا

۱. و جاء في بعض الروايات: «ان رجلا قال لامرأته: لا أقربك أبدا، ومع ذلك تبقيين في عصمتي، ولا تستطيعين الزواج من غيري. قالت له: وكيف ذلك؟ قال: أطلقك، حتى إذا قرب انقضاء العدة راجعتك، ثم طلقتك، وهكذا أبدا. فشكته الى النبي ﷺ فأنزل الله سبحانه: (الطلاق مرتان) أي ان الطلاق الذي شرع الله فيه الرجوع للمطلق هو الطلاق الأول والثاني فقط، أما الطلاق الثالث فلا يحل الرجوع بعده، حتى تنكح المطلقة زوجا غير المطلق، كما في قوله: ﴿فان طلقها فلا تحل له من بعد حتى تنكح زوجا غيره﴾. تفسير الكاشف، ج ۱، ص ۳۴۶؛ منهج الصادقين، ج ۲، ص ۱۷.



و آخرت در آورده است .

### ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾

و آیات خدا را به ریشخند نگیرید .

یعنی : دستورهای الهی را بازی و مسخره تلقی نکنید، یا قوانین خدا را زیر پا نگذارید و اوامر و نواهی را سبک نشمرید؛ به ویژه ممکن است غرض از آیات امساک به معروف و تسریح به احسان باشد .

### ﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾

و نعمت خدای را بر خود یادآور شوید . از مال و زن و فرزند و مقام و سلامتی و هر امر خیر و نیکوی دیگر و اگر گاه نعمتی به عللی از شما زوال پذیرد، باید توجه کنید که غرق در نعمت های بی شمار الهی هستید .

تذکری است که به آن تحرك احساسات شده و عقده ها و گره ها و ناراحتی های روحی را مرتفع می سازد . و نیز با توجه و تذکر به نعمت ها ممکن است افراد به خود آمده و حتی رعایت همین مقررات و قوانین را که به سود خود در جامعه است ملحوظ و مرعی دارند .

### ﴿وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ﴾

و آنچه بر شما فرو فرستاد از کتاب و دانش، که شما را به آن پند و اندرز می دهد . که عبارت است از نعم معنوی پرودگار، شاید از نظر عظمت تخصیص به ذکر فرمود؛ چه ریشه حیاتی و استواری و سعادت بك جامعه وابسته به علوم و معارف حقّه و اخلاق و کمالات نفسانی و وضع قوانین و شرایع مستحکم و متناسب با فطرت آدمی است . و در پایان متذکّر شد که :

### ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾

خدای را بپرهیزید . و خویش از ارتکاب به گناه نگهدارید و از عذاب الهی نجات بخشید .

### ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

و بدانید که خداوند بهر چیز دانا است . مطیع و فرمانبر، سرکش و عصیان جو



رامی شناسد و به نیات و ضمائر، او را آگهی است. و سپس فرمود:

﴿وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ﴾ (۲۳۲).

و چون زنان را طلاق دادید؛

﴿فَبَلِّغْنَهُنَّ أَجْلَهُنَّ﴾

و زمان عده شان سرآمد،

﴿فَلَا تَعْضَلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ﴾

پس آنان را از ازدواج با همتایشان مانع نشوید، هنگامی که میان ایشان به نیکی و شایستگی، خوشنودی و رضایت حاصل است.

### [اشاره به شان نزول آیه]

در شان نزول آیه گفته اند: کسانی همسر خویش را پس از طلاق و گذشت عده، روی افکار ارتجاعی و حمیت جاهلیت، از زناشوئی باغیر مانع می شدند؛ یا توطئه برعلیه زن چیده تا خواستگاران او منصرف شوند؛ یا خویشان زن به عنوان تعصب و غرور موهوم که نباید شوهر مکرر نمود، از ازدواج او جلوگیری شدند، یا در امر ازدواج با شوهر خود که مستلزم عقد جدید بود، با سرکوب و سرزنش منصرفش می کردند. لذا دستور می رسد: که باید زن را پس از طلاق درباره ازدواج و انتخاب همسر آزاد گذاشت و از نکاح او باغیر هنگامی که رضایت طرفین حاصل است منعی نکرد. و سپس می افزاید که:

﴿ذَلِكَ يَوْعِظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾

این دستوری است که از شما آن کسی را پند اثر است که به خدا و روز پسین ایمان دارد. چه کسانی را که چنین ایمان نیست، به فرمان خدا توجه نکرده و روی اندیشه و افکار بشری گام برمی دارند و حق و باطل را به میزان فکر شخصی می سنجند. و روشن است که از لوازم اعتقاد به توحید، اعتقاد به همه شئون من جمله تسلیم شدن در برابر اوامر و نواهی الهی است. لذا فرمود:

﴿ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ﴾

عمل شما به این دستورات برایتان رویا و سودمندتر است [تا پیروی از افکار نارسا





و اندیشه‌های آلوده به اغراض بشری] و نیز پاکتر و شایسته‌تر] از نظر سلامت جان و آرامش روان]. چه ممکن است زنی که اکنون دوران شباب را طی می‌کند تا ۳۰-۴۰ سال دیگر ادامه حیات دهد، آن وقت چگونه پاکی و طهارت خود را حفظ کند و یا حیثیت و آبروی خویش برای تأمین نیازهای زندگی، حتی پیش پدر و مادر، یا سایر بستگان خود نریزد.

### ﴿وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.

یعنی: شما را به فرجام امور و قوف نیست و صلاح و فساد را در تدوین مقررات آگهی ندارید و بدانید خدائی که شما را آفریده و به رموز ساختمانی و نهاد هر چیز و هر کس دانا است شایسته و درخور است که برای سعادت بشر قانون وضع کند. و لذا از روی لطف و عطوفت پیامبران و اوصیاء را برای ارشاد و هدایت بندگان بفرستاد و احکام و مقررات سودمند صادر فرموده تا بدانید که سنجش صلاح و فساد در همه جوانب و امور در توان شما نیست. لذا در جای دیگر فرمود:

و شاید شما چیزی را دوست بدارید و حال آن که او برایتان ناگوار و بد است و چه بسا چیزی را ناخوشایند و زشت بشمرید در صورتی که آن برای شما نیکو و بهتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (بقره (۲): ۲۱۶).<sup>۱</sup>

و اینک برخی از احادیث وارده در این آیات:

۱. در تفسیر عیاشی از امام باقر علیه السلام است که فرمود: خدا فرماید:

که طلاق دو بار است یا نگه داشتن به روشی نیکو، یا رها ساختن به نحوه پسند؛ و رها نمودن زن به نیکی [همان] طلاق سوم است.<sup>۲</sup>

۲. در همان تفسیر از سماعة بن مهران است که گفت:

در مورد زنی که برای شوهرش حلال نیست مگر این که با دیگری ازدواج کند، از

۱. ﴿كُنْتُمْ عَلَيَّ كَالْقَتَالِ وَهُوَ كَرِهَ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.

۲. عن أبي بصير، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فِيمَا سَاكَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِالْإِحْسَانِ﴾ وَالتَّسْرِيحُ بِالْإِحْسَانِ: التَّطْلِيقُ الثَّلَاثَةُ». تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱۶، ح ۳۶۳؛ البرهان، ج ۱، ص ۴۷۶، ح ۱۲۱۵-۷.



امام پرسیدم فرمود: آن زنی است مطلقه، که رجوع شده سپس طلاق یافته و باز مراجعه شده و سرانجام در سومین بار مطلقه است. پس آن زن دیگر برای شوهر طلاق دهنده حلال نیست، مگر این که به نکاح زوج جدیدی در آید و زن و مرد نیز شیرینی هم بچشند یعنی: آمیزش جنسی کنند و این است فرموده خدا که: طلاق دوبار است نگهداشتن به نیکی یا رها نمودن به خوبی و رها ساختن به شایستگی همان طلاق سوم است.<sup>۱</sup>

۳. در تفسیر مجمع نسبت به بیان: ﴿**أو تسريح بإحسان**﴾ گوید:

در این جا دو قول است: یا غرض از آن طلاق سوم است یا زنی که در عده است او را واگذارند تا عده اش سرآید.<sup>۲</sup>

۴. در تفسیر قمی نسبت به آیه: ﴿**ولا يحلّ لكم أن تأخذوا مما آتيموهنّ شيئاً إلا أن**

**يخافا ألا يقيما حدود الله**﴾ از امام صادق عليه السلام نقل است:

که این آیه در مورد «خلع» نازل شد. و حضرت فرمود: که «خلع» تحقق نیابد جز این که زن به شوهرش گوید: با تو نیک و راست نباشم و هر آینه بدون اجازه تو از خانه بیرون روم و با غیر تو در بستر همبستر شوم و برای تو از حال جنابت غسل نکنم. یا بگوید: هیچ فرمان تو را نبرم، تا طلاقم دهی. اگر چنین سخنان گفت پس برای مرد جایز و روا است که آن چه به او اعطاء کرده [از صداق و مهر و غیره] و هر چقدر که او را از مالش توان بخشیده است دریافت کند و چون هر دو را بر آن رضایت حاصل آید و به حالت طهر و پاکی و در حضور شهود عدل طلاقش گفت، با یک طلاق از او جدا شده است. و سپس مرد خواستگاری از خواستگاران او خواهد بود، آن گاه اگر زن خواست با او ازدواج می کند و اگر نخواست نمی کند. و چنانچه با او ازدواج نمود، باز نزد شوهر دو طلاق دیگر باقی است. و برای مرد به مورد و به جا است که چون طلاق مبارات با زن شرط

۱. عن سماعة بن مهران، قال: «سألته عن المرأة التي لا تحل لزوجها حتى تنكح زوجا غيره؛ قال: هي التي تطلق، ثم تراجع، ثم تطلق، ثم تراجع، ثم تطلق الثالثة، فهي التي لا تحل لزوجها حتى تنكح زوجا غيره، و تذوق عسليته و يذوق عسليتها و هو قول الله: ﴿**الطّلاق مرتان فإمساك بمعروف أو تسريح بإحسان**﴾ التسريح بالإحسان: التولية الثالثة». تفسير العياشي، ج ۱، ص ۱۱۶؛ ح ۳۶۴، البرهان، ج ۱، ص ۴۷۶، ح ۸۱۲۱۶.

۲. ﴿**أو تسريح بإحسان**﴾ فيه قولان: [أحدهما]: أنه الطلقة الثالثة [و الثاني] أنه يترك المعتدة حتى تبين بانقضاء العدة عن السدي والضحاك و هو المروي عن أبي جعفر و أبي عبدالله. تفسير مجمع البيان، ج ۲، ص ۵۷۸.

کند: چنانچه درباره چیزی که بخشیده‌ای رجوع کنی، تو را شوهر باشم. و فرمود: طلاق خلع و مبادرات و تخیر، درست نیست چز در حالت پاکی زن، که همبستری یعنی: آمیزش جنسی صورت نگرفته باشد و نیز با حضور دو شاهد عادل. و زنی که با طلاق خلع رها شده، چون با دیگری ازدواج کند پس از گذشت عده او سپس شوهر جدید او را رها سازد، ازدواجش با شوهر اول جایز است پس از پایان عده او فرمود: برای زوج رجوع در طلاق خلع و مبارات نیست؛ مگر این که برای زن تجدید نظری حاصل شود، که در این صورت باید آنچه مرد از زن دریافت نموده برگشت دهد.<sup>۱</sup>

۵. در تفسیر قمی در ذیل جمله: **«و لا تمسکوهن ضرارا لتعتدوا»** گوید: امام علیه السلام

فرمود:

مرد اگر زنش را نمی خواهد پس از طلاق دیگر حق رجوع ندارد [یعنی: اگر رجوع کند مرتکب معصیت شده. و این همان ضراری است که در آیه منع گردیده].<sup>۲</sup>

۶. در تفسیر برهان، از ابن بابویه در من لا یحضره الفقیه مسنداً از حسن بن فضال از

پدرش نقل است که گفت:

از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم درباره مطلقه ای که در جریان عده برای شوهرش حلال نیست [یعنی طلاق سوم] تا با مرد دیگری ازدواج کند؛ فرمود: خداوند اجازه طلاق را دو نوبت داده و فرموده: طلاق دو بار است به نیکی نگهداشتن یا به

۱. حدیثی أبي عن ابن أبي عمير عن ابن سنان عن أبي عبد الله علیه السلام قال: «الخلع لا يكون إلا أن تقول المرأة لزوجها لا أبر لك قصما ولا أخرجن بغير إذنك ولا وطن فراشك غيرك ولا أغتسل لك من جنابة أو تقول لا أطيع لك أمرا أو تطلقني، فإذا قالت ذلك فقد حل له أن يأخذ منها جميع ما أعطاهها و كل ما قدر عليه مما تعطيه من مالها فإذا تراضيا على ذلك طلقها على طهر بشهود فقد بانت منه بواحدة، و هو خاطب من الخطاب فإن شاءت تزوجته و إن شاءت لم تفعل، فإن تزوجها فهي عنده على اثنتين باقيتين، و ينبغي له أن يشترط عليها كما اشترط صاحب المبراة أن ارجعت في شيء مما أعطيتني فأنا أملك ببضعك، و قال لا خلع و لا مباراة و لا تخيير إلا على طهر من غير جماع بشهادة شاهدين عدلين، و المختلعة إذا تزوجت زوجها آخر ثم طلقها تحل للأول أن يتزوج بها، و قال لا رجعة للزوج على المختلعة و لا المباراة إلا أن يبدو للمرأة فيرد عليها ما أخذ منها». تفسیر القمی، ج ۱، ص ۷۶-۷۵.

۲. «و قوله: **«إذا طلقتم النساء فبلغن أجلهن فامسكوهن بمعروف أو سرحوهن بمعروف و لا تمسكوهن ضرارا لتعتدوا»** قال: إذا طلقها لا يجوز له أن يراجعها إن لم يردها فيضر بها و هو قوله **«و لا تمسكوهن ضرارا»** أي لا تحبسوهن. همان مصدر، ص ۷۶.





خوشی و خوبی رها ساختن، یعنی: طلاق سوم و به جهت ورود شخص در امری که خدای او را زشت و ناستوده شمرده، که عبارت از طلاق سوم است و رجوع را بر آن حرام فرمود، تا زن به نکاح دیگری درآید و مردم طلاق را سبک نشمرند و به زنان آزار زیان نرسانند. بنابراین این زن مطلقه چون اولین قطره خون را در حیض سوم [یعنی: پس از گذشت سه طهر] مشاهده کرد، از شوهرش جدا شده و برای او حلال نیست، تا این که با دیگری ازدواج کند.<sup>۱</sup>

\*\*\*

﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلِينَ كَامِلِينَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تَضَارُّ وَالِدَةٌ بَوْلَهَا وَلَا يُجْرَى عَلَيْهِمَا فِئَافُ الْمَوْلُودِ إِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تُسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُم بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (۲۳۳).

و مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر دهند، هرآن کس که خواهد شیردادن را به پایان رساند. و برعهده صاحب فرزند است [پدر] خوراک و پوشاک آنان، به گونه ای نیکو و متعارف. هیچ کس جز درخور توانش موظف نیست. مادر را به خاطر کودکش زیان نباید و پدر را به جهت فرزندش نیز. بر وارث است به همان گونه. و اگر پدر و مادر به رضایت و مشورت هم جدائی طفل را از شیر خواستار شدند، پس برایشان باکی نیست. و اگر خواستید برای فرزندان خود دایه بگیرید، بر شما گناهی نیست. چنانچه تسلیم کنید [بدایه] آنچه را که می دادید [به مادر] به روشی نیکو و پسند. و خدای را پرهیزید و بدانید که تحقیقاً خدا به آنچه می کنید بینا است.

۱. ابن بابویه فی الفقیه: یاسناده عن علی بن الحسن بن فضال، عن أبیه، قال: «سألت الرضا علیه السلام عن العلة التي من أجلها لا تحل المطلقة للعدة لزوجها حتى تنكح زوجا غيره. فقال: إن الله عز وجل إنما أذن في الطلاق مرتين، فقال عز وجل: ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ یعنی فی التظلیقه الثالثه، و لدخوله فیما کره الله عز وجل له من الطلاق الثالث حرما علیه، فلا تحل له حتى تنكح زوجا غيره، لثلا يوقع الناس في الاستخفاف بالطلاق، و لا تضار النساء، فالمطلقة للعدة إذا رأت أول قطرة من الدم الثالث بانث به من زوجها، و لم تحل له حتى تنكح زوجا غيره. تفسير البرهان، ج ۱، ص ۴۷۶ ح ۳/۱۲۱۱؛ من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۰۲، ح ۴۷۶۴.